

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه چهل و ششم تاریخ: ۸۷/۹/۲۴

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيته الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث ما با توفيق پروردگار متعال درباره روایاتی بود در باب سیزدهم از ابواب جهاد عدو. به این روایات تمسک کرده اند که جهاد تا زمان حضرت مهدی (عج) بایستی متوقف باشد. روایاتی در این باب است و بحث ما در خبر ششم باب بود.

صحیحه ابی بصیر که از لحاظ سند هم معتبر و صحیح بود. ولی دلالت داشت بر «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ (عج)» این رایة صاحبش طاغوت است و در برابر عبادت پروردگار ایستاده و محکوم به شکست است. این خبر ششم از باب سیزدهم بود که «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ ع فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مَنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» گفتیم: این مضمون خبری هم است در غیبت نعمانی. منتهی این از ابی عبدالله (عج) است به این مضمون و آن عن ابی جعفر (عج) است. بالاخره گفتیم که یک خبری شبیه به همین ها هم در مقدمه صحیفه سجاده وجود دارد. آن خبر را هم عرض کردیم.

حالا جواب این قبیل اخبار چیست؟ چه باید گفت در برابر این اخبار که دلالت دارد بر اینکه قبل از قیام حضرت مهدی (عج) هر قیامی باطل است و صاحبش طاغوت است. معنایش این است که از زمان ائمه (عج) امام صادق (عج) حضرت باقر (عج) از آن زمان تا وقتی که حضرت صاحب (عج) ظهور کنند که صدها سال تا به حال طول کشیده شاید سال های بسیار دیگری هم طول بکشد. در تمام این مدت جهاد، امر به معروف، نهی از منکر و قیام همه اینها متوقف باشد؟! ما باید به این اخبار جواب بدهیم.

بنده در اینجا نوشته ام که این اخبار چند اشکال دارد؛ اولاً که این اخبار منافات دارد با یک جریانی که بعد از این به وقوع پیوسته و پیغمبر و ائمه (عج) بر آن صحه گذاشته اند. آن هم قیام شهید فخر است. قیام شهید فخر حسین بن علی فرزند حسن مثلث. اینها هم بنی الحسن هستند. این قیام خیلی قیام مهمی بوده بعد از جریان کربلا. خود ائمه (عج) فرمودند: برای ما یک جریانی مثل جریان فخر نبوده. این قیام بعداً صورت گرفته. این قیام را همه ائمه علیهم السلام، پیغمبر صلوات الله علیه و آله، امام باقر (عج)، امام صادق (عج)، امام جواد (عج) این قیام را ستوده اند و بر این قیام صحه گذاشته اند. اگر قرار بود که هر قیامی

صاحبش طاغوت باشد، این منافات دارد با این قیام شهید فخر. قیام شهید فخر واقعا یک جریان بسیار بسیار بزرگی است. این در زمان موسی هادی صورت گرفته است.

خلفای بنی عباس به این ترتیبند: اول عبدالله سفاح است. سفاح یک مدت کوتاهی خلافت کرد و آن هم با علویون در نیفتاد بعد مرد. بعد از او منصور سر کار آمد. منصور تقریباً ۲۰ سال حکومت کرد. این عداوت شدیدی نسبت به اهل بیت داشت. منصور همانی است که بغداد را ساخته و دیواره های شهر را روی پیکر علویون قرار داده است. بنی حسن هم که گفتیم «ابراهیم و محمد» در زمان منصور قیام کردند و به شهادت رسیدند. آنها می خواستند امام صادق را با خودشان هماهنگ کنند، حضرت صلاح ندانستند که با آنها در قیام هماهنگ باشند. ولی آیا قیام آنها مورد تصویب بود یا نه؟ بحثی است که بعضی می خواهند بگویند بله. امام صادق از اینکه متأثر شدند و گریه می کردند برای آنها، این دلیل بر تأیید آنهاست. زیرا گاهی امام خودش صلاح نمی داند که مستقیماً قیام کند. فرق دارد قیام امام. مثلاً عبدالله به امام صادق گفت: شیعیان ما در خراسان هستند. آنها طرفدار اهل بیت بودند نه طرفدار بنی الحسن. حضرت فرمودند: تو شیعه ای در خراسان نداری. او فریب خورده بود. خلاصه دومین خلیفه بنی عباس منصور بود. سوم «مهدی» عباسی که مدت کوتاهی خلافت کرد. چهارم «موسی هادی» است که هارون الرشید پسر او است. در میان خلفای بنی عباس چند نفرشان با اهل بیت عداوت و سرسختی بیشتری داشتند؛ یکی منصور بود، دوم موسی هادی که شهید فخر در زمان او بود، سوم هارون الرشید است و چهارم متوکل عباسی است. این چند نفر عداوت شدید و سختگیری های زیادی با اهل بیت داشتند. جریان شهید فخر کتابی درباره آن وجود دارد. علاوه بر اینکه در اصول کافی داریم، در «مقاتل الطالبین» داریم، در بحار داریم، در تنقیح المقال در حالات حسین بن علی شهید فخر مطالب زیادی نوشته است. این قیام در زمان موسی هادی است. حسین بن علی قیام کرد. علی پسر حسن مثلث است. او قیام کرد و شهر مدینه را گرفت. قیامش خیلی قیام قوی بود. تمام کارها را در مسجد انجام می داد. خطابه ها و امثال اینها. شهر مدینه را تصرف کرد و بیت المال را به دست گرفت. بعد از مسخر کردن شهر مدینه به طرف مکه حرکت کرد که مکه را بگیرد. لان آنها قبورشان در داخل مکه است. در آن زمان قبورشان چند کیلومتر از مکه جدا بود، اما حالا چون مکه وسعت پیدا کرده شهدای فخر الان قبورشان در داخل شهر مکه است. می گوید: اگر مکه و مدینه را بگیرم تقریباً توانسته ام کشور اسلامی را مسخر کنم. به این

شهادت فخر حسین بن علی وقتی که قیام کرد، اسم این هم حسین بن علی است ولی فرزند حسن مثلث است و اسم شهید کربلا هم حسین بن علی است منتهی ایشان حسین بن علی بن ابی طالب است. وقتی شهید فخر در مدینه قیام کرد - کان صواماً قواماً - خیلی او را ستودند. او حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را به بیعت با خود دعوت کرد. همانطور که آنجا عبدالله بن حسن امام صادق را به بیعت با خود دعوت کرد. وقتی که امام موسی کاظم علیه السلام را به بیعت دعوت کرد، حضرت فرمودند: «يَا ابْنَ عَمٍّ لَأُكَلِّفَنِي مَا كَلَّفَ ابْنَ عَمِّكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع» به من تکلیف نکن همان طور که فرزند عمومت امام صادق را به بیعت دعوت کرد تو هم مرا به تکلیف نینداز. «فَيُخْرِجُ مِنِّي مَا لَأُريدُ كَمَا خَرَجَ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا لَمْ يَكُنْ يُريدُ» چون من چیزی می گویم که خوشش نمی آید، که امام صادق علیه السلام هم چیزی گفت که خوششان نیامد. امام صادق علیه السلام فرمودند که همه شما کشته خواهید شد، این قیام شما به نتیجه نمی رسد، من هم همین را می گویم. خلاصه مطلبی بود که امام موسی کاظم علیه السلام مایل نبودند بگویند. در آن موقع حسین خیلی مؤدبانه با امام حرف زد «فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ إِذَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ أَمْرًا مِنْ شَيْءٍ مِنْ شَيْءٍ بِشَيْءٍ كَرِهْتُمْ أَنْ تَكُونَ فِيهِ» و این کشته شدنم را دوست ندارید، من تحمل نمی کنم. چون اگر امام با او همراه می شدند خیلی قدرت پیدا می کرد. «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ» امام موسی کاظم علیه السلام خداحافظی کردند و حرکت کردند. این جریان در مدینه است. ولی وقتی که حرکت کردند یک مطالبی که حاکی از دلسوزی و محبت بود بیان فرمودند. گفتند: «يَا ابْنَ عَمٍّ إِيَّاكَ مَقْتُولٌ فَأَجِدُ الضَّرَابَ» تو کشته خواهی شد ولی برخورد خودت را شدیدتر کن. این صحنه گذاشتن است.

اینها خیلی مصلحت و اثر داشت در بیداری مردم، در معرفی شقاوت و ظلم بنی عباس. ولی ائمه علیهم السلام خودشان مستقیماً صلاح نمی دانستند که شرکت کنند. نظایرش زیاد است در تاریخ ما. مثل حضرت امیر علیه السلام که خودشان در برابر عثمان قیام نکردند؛ ولی وقتی که ابوذری تبعید شد و عمار را کتک زدند، در نهج البلاغه هست که وقتی که عثمان ابوذری را از مدینه به ریزه تبعید کرد، در آنجا گفت: هیچ کس حق ندارد ابوذری را بدرقه کند و همراهیش حرکت کند. حضرت امیر علیه السلام با برادرش عقیل و حسن و حسین و چند نفر دیگر ابوذری را بدرقه کردند. در نهج البلاغه هست که «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مِنْ غَضَبَتِكَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَيَّ دُئِبَاهُمْ وَ خَفَّتْهُمُ عَلَيَّ دِينُكَ» حضرت مطالبی را به ابوذری گفتند: «لَا يُؤَسِّسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشُّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ». با این

قصد حرکت کرد ولی در مکه بین او و «موسی بن عیسی» پسر عموی هادی - که او را با لشکر زیادی فرستاد. لشکر او ۴۰۰۰ نفر بودند ولی حسین بن علی ۵۰۰ نفر لشکر داشت. - درگیری به وجود آمد. در آن درگیری حسین بن علی به شهادت رسید. این جریان خیلی به جریان کربلا شباهت دارد. به خاطر اینکه بدن های شهدا را چند روز روی زمین گذاشتند بماند، بقیه را اسیر کردند، سرهای بریده را بردند به بغداد به نزد موسی هادی. جریانش به همین ترتیبی است که عرض کردم.

ما می خواهیم بگوییم که خبر ششم با قیام شهدای فخر - که مورد صحنه پیغمبر صلوات الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است - منافات دارد. حالا اینجا بحث ما این است که از پیغمبر صلوات الله علیه و آله آغاز می شود. پیغمبر صلوات الله علیه و آله در سرزمین فخر فرمودند: اینجا کسی کشته می شود «يُقْتَلُ هَاهُنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي عِصَابَةٍ تَسْبِقُ أَرْوَاحَهُمْ أُجْسَادُهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ» ارواحشان پیش از جسدهایشان به بهشت وارد می شود. آدرس هایی که می گوئیم مطالعه کنید؛ بحار الانوار جلد ۴۸ صفحه ۱۷۰، تنقیح المقال ماقانی جلد اول چاپ قدیم صفحه ۳۳۷. در اینجا نوشته ام که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: روزی پیغمبر صلوات الله علیه و آله از سرزمین فخر عبور می کردند؛ هنگامی که به آنجا رسیدند از مرکب پیاده شدند، دو رکعت نماز خواندند. در رکعت دوم پیغمبر صلوات الله علیه و آله بی اختیار به گریه افتادند. اصحاب از گریه شان به گریه افتادند. بعد پرسیدند چرا شما گریستید؟ پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل بر من نازل شد، گفت: «يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ أَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ» و کسی که با او شهید شود اجر دو شهید را دارد. بحار الانوار جلد ۴۸ صفحه ۱۷۰، مقاتل الطالبین و ... امام صادق علیه السلام در سفر حج به آن شخصی که همراهشان بود فرمودند: هر گاه به منطقه فخر رسیدیم من را خبر کن. - این جریان شهدای فخر مال بعد است و در زمان امام موسی کاظم اتفاق افتاده. - به آنجا که رسیدند، حضرت پیاده شدند و نماز خواندند و فرمودند: اینجا کسی کشته می شود به این ترتیب. حضرت جواد علیه السلام فرمودند: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطَّفِّ مَصْرَعٌ أَكْبَرُ مِنْ فَحٍّ» فرمودند بعد از جریان کربلا قتلگاهی برای ما اعظم از فخر نبوده. در بحار الانوار جلد ۴۸ صفحه ۱۶۵، تنقیح المقال همان که عرض کردیم. اعیان الشیعه سابقاً در ۵۰-۶۰ جلد چاپ شده بود. بعداً در ۱۰ جلد چاپ شد، یک جلد هم فهرست است که می شود ۱۱ جلد. اعیان الشیعه چاپ جدید جلد ششم صفحه ۱۰۱.

اسلام و مسلمین است، جهادی که «من تركه البسه الله ذلاً و فقراً في معيشته» جهادی که [قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً] اینها را چه کنیم؟! اینها که مال زمان خاصی نیست. باید هزاران سال مردم بنشینند و تماشاگر فتنه ها باشند. تماشاگر ذلت ها باشند، تماشاگر فسادها باشند؟! خوب این آیات و روایات مربوط به جهاد مال زمان خاصی نیست. مال همیشه است. مسلمان ها اگر می خواهند دلیل نباشند، باید جهاد کنند. اگر صلاح دین و دنیا می خواهند باید جهاد کنند. اگر مثلاً الان ما قدرت پیدا کنیم باید اسرائیل را بکوبیم. این فتنه است دیگر. این یک پایگاهی است برای استکبار و استعمار. جریان غزه و این مصیبت ها. الان ۶۰ سال است که این پایگاه فتنه در آنجا به وجود آمده، پس مسلمان ها باید بنشینند و تماشاگر این فتنه ها باشند و حرکت نکنند؟! نه خیر این درست نیست، این با اسلام و مبانی اسلام نمی سازد. ثانیاً این قبیل روایات منافات دارد با آیات و ادله دال بر جهاد، با ذکر فلسفه و حکمت جهاد که داریم.

ثالثاً منافات دارد با آیات و ادله امر به معروف و نهی از منکر. بالاخره امر به معروف و نهی از منکر که مال زمان خاصی نیست. چه منکری بالاتر از اینکه انسان ببیند یک افراد جبار و ظالمی یک حکومت را به دست گرفتند؟! حکومت خیلی در سرنوشت مردم مؤثر است. حکومت سالم در سرنوشت مردم از جهت صلاح و سعادت و تکامل مؤثر است. و حکومت فاسد [إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَافَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً] قرآن کریم که این را ذکر می کند بیخود که نیست. ملوک این طور بودند. ما در اسلام کلمه ولایت داریم نه حکومت. ولایت با حکومت فرق دارد. ولایت یعنی کسی که در رأس واقع شده با مردم به عطوفت و مهربانی و مدیریت و صلاح و صفا برقرار کند. این روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر به اندازه ای قوی و زیاد است که جهاد شعبه ای است از امر به معروف و نهی از منکر. حضرت امیر علیه السلام فرموده اند: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَتَفْتَنَةٍ فِي بَحْرِ لُجِّي» تمام اعمال خوب حتی خود جهاد در نزد امر به معروف و نهی از منکر مثل آب دهان در برابر یک دریای پهناور است. خوب حالا اینها را چه کنیم؟! حالا من یک روایت را به عنوان نمونه از امر به معروف می

خوانم. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُتَصَفَّ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»

کلمات حضرت امیر علیه السلام ابازر را بدرقه کردند. خودشان قیام را در برابر عثمان - چنانکه در مقابل خلفای پیشین هم صلاح نمی دانستند. - صلاح نمی دانستند. ولی دیگران را تأیید می کردند. اینجا هم امام موسی کاظم علیه السلام می گویند: برخوردار را شدیدتر کن ولی تو هم کشته خواهی شد. «يَا ابْنَ عَمِّ إِنَّكَ مَقْتُولٌ فَأَجِدْ الضَّرَابَ فَإِنَّ الْقَوْمَ فُسَّاقٌ». بعد حضرت مطلبی فرمودند - گفتیم زید که قیام کرد ۴۰ هزار نفر در کوفه با او بیعت کردند؛ ولی در آخر ۵۰۰ نفر ماندند. همه بیعت را شکستند و فرار کردند. امام موسی کاظم علیه السلام به حسین بن علی فرمودند: مواظب باش آنهایی که دور و بر تو را گرفته اند «فَسَّاقٌ يُظْهِرُونَ إِيمَانًا وَ يُسِرُّونَ شِرْكًَا». ظاهراً می گویند: با شما هستیم. همین طور هم شد. در آخر با حسین شهید فخر هم ۵۰۰ نفر بیشتر نماندند. «وَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أَحْتَسِبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عَصْبَةٍ» من به حساب خدا می گذارم این مصیبتی که برایمان پیش خواهد آمد. ولی شما کار خود را انجام بده. اصول کافی جلد اول صفحه ۳۶۶، بحار الانوار جلد هشتم که از مقاتل الطالبین نقل کرده و تنقیح المقال. خلاصه مطلب حسین فخر در اینها است. در آخر آنها قیام کردند و شهید شدند و جنازه های آنها را روی زمین ریختند و چند روز ماندند و سرها را از مکه به مدینه بردند برای ترساندن مردم و از مدینه به بغداد پیش موسی هادی بردند. که خلیفه چهارم از خلفای بنی عباس بود. تمام اسرا را نیز بردند. موسی هادی گفت که تمام اسرا را بکشید. بین اسرا زن نبود. همه را کشتند. این یکی از جریان های بسیار بسیار سخت بود. سرها را همه را در ملأ آن مردم بر بالای نیزه زدند. منظور ما این است که این روایاتی که داریم استفاده از این روایات که چند نفر از معصومین علیهم السلام بر این قیام صحه گذاشتند و این بعد از آن خبر صادره از حضرت باقر و صادق علیهما السلام است. اگر قرار باشد بر اینکه «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَ فَصَاحِبِهَا طَاغُوتٌ» با اینها چه باید کرد؟! این یک اشکال، بنابراین «یرد علیه اولاً ینافیهِ - خبر ششم را - قیام شهید فخر. و شهید فخر - حسین علی بن حسن مثلث - قد ورد تعظیمه و تکریمه عن النبی صلوات الله علیه و آله و الثمه علیهم السلام».

اشکال دوم اینکه «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَ فَصَاحِبِهَا طَاغُوتٌ» اگر ما این خبر را بگیریم، از تاریخ صدور این خبر که زمان امام صادق و باقر علیهما السلام است - تا زمان حضرت مهدی علیه السلام - الان بیش از هزار سال می گذرد، به بعد هم چقدر طول می کشد خدا می داند، در تمام این مدت باید جهاد تعطیل باشد. و حال اینکه جهادی که «الخیر کله فی السیف ما صلح دین و لا دنیا الا به» جهادی که عزت

این روایت، حکمت امر به معروف را می گوید: اولاً سبیل انبیاست، منهاج صلحاست. آن وقت ۷ اثر دارد امر به معروف و نهی از منکر: یکی اینکه «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ» اگر نباشد هیچ فریضه ای از فرایض الهی عملی نمی شود. «وَتَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ» یعنی راه ها امنیت پیدا کند راه های زندگی امنیت فکری، مالی، جانی، امنیت حیثیتی در سایه امر به معروف و نهی از منکر است. «وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ» اگر نباشد کسب های حرام شایع می شود. حلیت مکاسب در سایه امر به معروف و نهی از منکر است. «وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ» اگر نباشد حقوق پابر جا نمی ماند «وَتُحْمَرُ الْأَرْضُ» آبادی زمین «وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ» انتقام از اعداء و آخرینش «وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»، تمام اینها تعطیل باشد و مردم منتظر باشند. همه حزب قاعدین باشند، آرام بنشینند و منتظر ظهور باشند؟! این قبیل روایات باید توجیه باشد ظاهرش منافات دارد. حدیثی که خواندیم حدیث ششم بود از باب اول از ابواب امر به معروف و نهی از منکر از وسائل.

حالا می رویم سراغ صحیفه سجادیه. البته در خودش هیچ بحثی نیست و دلیل لازم ندارد. آن قدر از لحاظ فصاحت و بلاغت و مضمون و محتوا بلند و عالی است که به دست هر کس بیفتد می فهمد که کلام معصوم است. اما آمده اند برایش مقدمه ای درست کردند. به نظر می آید که در مقدمه اش خدشه ای است. اولاً آن تقابلی را که دیروز خواندیم که استفاده می شد یحیی بن زید خودش را تقریباً مقابل امام صادق علیه السلام معرفی می کند، ما قبول نداریم که زید و فرزند او تقابلی به این شکل داشته باشند. می گوید: پسر عمومی من مردم را به علم می خواند ولی ما مردم را می خوانیم به علم و جهاد. ما با آنها فرق داریم. از این جهت مردم به آنها مایلند چون مردم را به حیات می خوانند، مردم به ما مایل نیستند چون ما مردم را به موت می خوانیم. بعد می گوید: این صحیفه سجادیه که به همراه دارم به امام صادق نده بده به محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله. بنده به نظرم نمی آید که این تقابل درست باشد. چون خود زید تابع بود، فرزند زید هم. بنده در کتاب امر به معروف نوشتیم که می گوید: خودش به خودش خطاب می کند. تو راه زید را باید پیش بروی. آنها طوری بودند که تابع ائمه علیهم السلام بودند نه اینکه با هم تقابل داشته باشند. از این جهت دو نفر در سند وجود دارند که مخدوش است. حالا ان شاء الله فردا به عرض می رسانیم.

باز می رویم سراغ نهج البلاغه. کلمات قصار ۳۶۵ «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ» هر کس که ببیند در هر زمانی، «فَأَكْرَهُ بِقَلْبِهِ» یعنی سه وظیفه است در برابر منکر و ترک معروف؛ اول تنفر قلبی. دم لسانی. سوم یدی و جلوگیری. حالا جلوگیری به هر شکلی که باشد. «فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ» با قلب اگر باشد یک مرتبه است «وَمَنْ أَكْرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجْرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ وَ مَنْ أَكْرَهُ بِالسَّيْفِ» ولی کسی که با شمشیر در برابر منکر قیام کند «لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهَدْيِ» این راه را کسی پیش بگیرد، راه هدایت همین است. اگر تنفر قلبی و انزجار و نهی از منکر لسانی مؤثر نشد، باید قیام با سیف صورت بگیرد.

مثلاً سید الشهداء علیه السلام امام حسین علیه السلام که زیاد خواندیم فرمودند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمٍ... ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَ لَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» امام حسین چرا قیام کرد؟ آن دیگر دعوت به اسلام نیست. بعداً می گوئیم که فقهاء ما که جهاد را منحصر کردند به دو تا، نه خیر این طور نیست. خیلی وسیع تر است. هر کجا فتنه ای است باید کوبیده شود. مراکز حکومتی باطل هر کجا هست فتنه نیز هست. سید الشهداء علیه السلام برای دعوت به اسلام قیام نمی کرد. دفاع هم که نبود، پس چه بود؟ برای کوبیدن حکومت یزید و ثابت کردن پیروزی خون بر شمشیر. و این درس بسیار بزرگی است و موجی است که هر روز بر قدرت آن افزوده می شود. این راجع به این خبر.

البته دشمنان اسلام ناب این قبیل احادیث را جعل می کردند که قیام مردم مسلمان را علیه قدرت های ظلم و استکبار بگیرند؛ تا